

فهرست مندرجات

حاکمیت سیاسی قبیله مولد جنگ و جنایت

اول : معاهده مثلث لاهور 1838 میلادی میان پشتونها و انگلیسها

دوم - معاهده جمروود 1855 میلادی میان پشتونها و انگلیسها

سوم - معاهده گندمک 1879 میلادی میان پشتونها و انگلیسها

چهارم - معاهده دیورند 1893 میلادی میان پشتونها و انگلیسها

پنجم - معاهده لوئی دین - حبیب الله 1905 میلادی میان پشتونها و انگلیسها

ششم - معاهده راولپندی 1919 میلادی میان پشتونها و انگلیسها

هفتم - معاهد صلح کابل 1921 میلادی میان پشتونها و انگلیسها

هشتم - تصدیق نامه 1930 میلادی نادرخان میان پشتونها و انگلیسها

- برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده دیورند :

- برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده دیورند :

نهم - پیمان دوستی میان تره کی و برژنف 1978 میلادی میان پشتونها و روسها

دهم - توافق نامه بن به تاریخ 22 دسامبر 2001 میلادی میان پشتونها و آمریکا

یازدهم : موافقتنامه همکاری های درزآمدت استراتژیک می 2012 میلادی میان پشتونها و آمریکا

دوازدهم : موافقتنامه امنیتی 21 سپتامبر 2014 میلادی میان پشتونها و آمریکا

یک - برنامه آمریکا وکشورهای اروپایی

دوم - راهکار تداوم باب ششم جنگ ، افزایش تلفات نیروهای مسلح وملکی در افغانستان

سوم - " رسالت سیاسی شوونیزم قبیله افغان " در دولت وحشت ملی اشرف غنی احمدزی

حاکمیت سیاسی شوونیزم

قبیله افغان

مولد جنگ و جنایت

درآمدی بر مسئله :

تاریخ فرمانروایی ملت آریان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) از آغاز حکمروایی شاهنشاهی پیشدادیان بلخ باستان (3306 سال پیش از میلاد) آغاز و تا ختم دوران حاکمیت شاهنشاهی غوریان (1215 میلادی) بنرتیب ذیل ادامه داشته است . :

- پیشدادیان بلخ بمدت 2556 سال (1)
- کیانیان بلخ بمدت حدود 300 سال
- هخامنشی ها 220 سال
- اشکانیان 471 سال
- کوشانیان 345 سال
- ساسانیان 427 سال
- ابومسلم خراسانی 10 سال
- طاهریان 52 سال
- صفاریان 141 سال
- سامانیان 180 سال
- غوریان 67 سال (2)

که بصورت کل نزدیک به 4769 چهارهزار و هفتصد و شصت و نه سال و اندی، ملت آریان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) ، در سرزمین ایران بزرگ ، فرمانروایی نموده اند. و پهنای جغرافیایی سیاسی این سرزمین ، از سین کیانگ چین امروزی شروع ، تا دریایی مدیترانه ، و از جنوب قزاقستان تا سند امتداد داشت .

نقشه ایران بزرگ



این سرزمین در فرآیند تاریخ چندین هزار ساله اش ، بخاطر موقعیت جغرافیایی سیاسی و اقتصادی آن ، بعنوان تلاقی گاه فرهنگها و تمدنهای گونه گون بوده ، وبه این مناسبت ، همواره موجب تهاجم قبایل واقوام مختلف بیگانه ، قرار گرفته است.

مهاجمان هریباریکه به این سرزمین پهناور هجوم آورده اند. با قتل های عام و گسترده ، شیرازة مادی و معنوی و ساختار های حیات اجتماعی و سیاسی ، تأسیسات کشاورزی و شبکه های آبیاری را ، از ریشه نابود کرده اند . وبا فروپاشی مناسبات اقتصادی - اجتماعی ، حیات طبیعی و تکامل تاریخی جامعه پارسیان را ، با وقفه ها ورکودهای زمانگیر ، روبرو ساخته اند. اساس همه پس ماندگی های تاریخی واجتماعی و فرهنگی را می توان ، با چنین هجوم های مرگبار و ویرانگر ، به ایران بزرگ - بقرار ذیل بیان کرد :

یک - هجوم آوردن آشوربانیپال به ایران بزرگ در (639 یا 646 قبل از میلاد)(3)

دو - هجوم آوردن اسکندرمقدونی در(334 قبل از میلاد) (4)

سه - هجوم آوردن اعراب در (637 میلادی) (5)

چهار - هجوم آوردن ترکان غزنوی در(999 میلادی) (6)

پنج - هجوم آوردن ترکان سلجوقی در(1030 میلادی) (7)

شش - هجوم آوردن ترکان فرخثائی در (1141 میلادی) (8)

هفت - هجوم آوردن تُرکمانان عُز در (1156 میلادی) (9)

هشت - هجوم آوردن مُغولها در (1220 میلادی)(10)

نُه - هجوم آوردن تیمور در(1381 میلادی) (11)

ده - هجوم آوردن افغانها (پشتونها) در(1720میلادی) (12)

وده ها تهاجم خارجی دیگری که به بخش های پارچه ، پارچه شده ایران بزرگ در سه سده پسین صورت گرفته است ، هر کدام تأثیرات ژرف و مخرب خود را بر زیرمایه های اقتصادی و شعور اجتماعی مردم ما باقی گذاشته اند. و هر بار جامعه ایران بزرگ را از پیوند گسست ناپذیر سنگ پایه های هویت و ریشه تاریخ باستانی اش بدور ساختند .

تاریخ گواه این حقیقت تلخ است که با پیدایی قبایل افغان (پشتون) برهبری احمدشاه درانی ، در جغرافیایی سیاسی خراسان ایران زمین ، در سده هژدهم نه تنها هندوستان که زادگاه خودش بود ، قتل عام ، چپاول و غارت گردید ، بلکه داریایی و ناموس و عزت مردم خراسان زمین یا ایران شرقی ، نیز در مصونیت باقی نه ماند.

احمد شاه به اشاره چشم و نیت استعمار هند برتانوی ، بدنه ایران شرقی را از جسم اصلی اش برید و بر این جغرافیای ، بریده شده کشوری را بنام افغانستان تأسیس کرد.

وسپس با امضای توافقنامه های خاک فروشانه ، از نواسه وی شاه شجاع با انگلیس آغاز تا به امروز ، پای استعمار کهنه و نو را در سر زمین مقدس خراسان ایران زمین کشیدند ، و خراسانیان نام و نشان و ارزشهای تاریخی و فرهنگی نیاکان خود را از دست دادند و در محدوده جغرافیایی سیاسی جدید تحمیلی بنام افغانستان ، هویت ساختگی یافتند.

اگر به تاریخ حاکمیت پشتونها در سرزمین خراسان نگاهی نقادانه داشته باشیم . می یابیم که ، هیچ یکی از این حاکمان در تاریخ عمل انسانی و سازنده قابل تمجید انجام نداده اند. هرکدام مرتکب جنایاتی در تاریخ بشریت گردیدند که تا کنون سابقه نداشته است .

تیمورشاه ، پسر احمد شاه حکومت خویش را با قتل کمیت زیادی از مردم بومی خراسان ، آغاز کرد ، وبه سبب همان قتل وکشتار بیدادگرانه اش در قندهار ، ناگزیر شد که پایتخت را به کابل انتقال داد.

پس از اولاده احمد شاه ، دوست محمدخان رهبر قبیله دیگری از پشتونها بقدرت رسید . مردم خراسان آرزومند بودند که شاید دیگر سیاست قتل وکشتار حاکمیت پشتونها ، پایانی داشته باشد. اما نه!! شاه شجاع برای بقدرت رسیدن دوباره اش ، با حمایت مستقیم انگلیسها ، حکومت و مردم را درگیر جنگهای مستمر ساخت.

به این ترتیب ، تداوم جنگ وگشتار مردم بوسیله حاکمیت سیاسی پشتونها به رهبری شیرعلی خان و یقوب خان به امیر عبدالرحمان رسید. امیر عبدالرحمان ، با قساوت تمام مرتکب نسل کشی مردمان بومی خراسان و بویژه مردم هزاره بامیان گردید. سیاست وی ارزش یک انسان را از قله های شامخ کرامت مداری پائین آورد و آنرا با چند کیلو جو برابر ساخت.

در دوره امیر عبدالرحمان اسیران جنگی دختر ها و بچه های هزاره به قیمت نرخ گاه ماش در بازار خرید و فروش می شدند .

به ادامه وی - پسرش حبیب الله در رأس ساختار حاکمیت سیاسی قبیله پشتون قرار گرفت . او جز فرمانبرداری از انگلیسها و خوش گذارانی ، کدام کار قابل گزارشی نداشت. برای استقرار و حفظ حاکمیت شوونیزم قبیله افغان ، کار او تنها بدار آویختن و به توپ بستن فرزندان بومی این سرزمین چیز دیگری نبود. که به این موجب ، تاریخ بوی نفرین می فرستد.

با ادامه سالی چند از حاکمیت تشنجزا پشتونها بر رهبری شاه امان الله و نادرشاه و ظاهرشاه ؛ داود خان با کودتای سفید پلان شده خود حاکمیت شاهی مطلقه پشتونی به جمهوری مطلقه تبدیل نمود.

داود خان در دوران حاکمیت اش راهکار های سیاسی جنبش پشتونخوا را در میان پشتونهای هردو سمت مرزی افغانستان و پاکستان ، تبلیغ و ترویج نمود . وی با این عمل ملیت گرایانه اش ، آگاهانه تخم نفاق و بد بینی را میان مردم افغانستان و پاکستان کاشت . که تا امروز نتیجه ناجایز سیاست داود خان از مردم ما قربانی می گیرد .

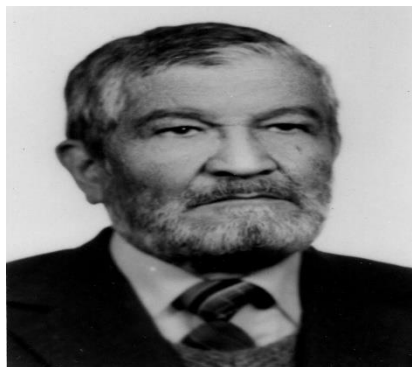
داود خان پشتونخوا ، با کودتای سرخ حزب خلق ، به حمایت مستقیم روسها از قدرت کنار زده شد . و گروه دیگری از رهبران پشتون ، بنام نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین و نجیب الله ، در رأس رژیم کمونیستی قرار گرفتند و با شعار خلق ، آزادی ، دموکراسی ، حقوق کارگر ، به فعالیت سیاسی آغاز کردند . این گروه چپ رو ، رژیم خودکامه و تک حزبی و استبدادی را بر بنیه اهداف وحشت و قساوت شوونیزم قبیله افغان اساس گذاشتند. و از همان روز های آغازین به دستگیری افراد ملکی و نظامی ای که مخالف اندیشه شان بود دست زدند .

و هزاران هزار تاجیک و هزاره و ازبیک و برخی از پشتونهای آزاد اندیش و غیر وابسته را ، زیر نام احزاب مخالف سیاسی ، بنام شعله ای و ستمی ... و غیره ، سر به نیست کردند . و رهبران کارساز پشتون ، با استفاده از همه ممکنه های قدرت و حاکمیت دولتی ، بگونه ای پایه های ساختار سیاسی شوونیزم قبیله افغان را هر چه بیشتر تحکیم بخشیدند.

که این همه رویکردهای فوق ، بر پایه مانیفست سیاسی حاکمان پشتون : امیر شیرعلی ، امیر عبدالرحمان ، محمود طرزی و امان الله خان و خاندان آل یحیا ... و تا حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی به معرض اجرا قرار گرفته و ادامه دارد .

عبدالحی حبیبی یکی از نویسنده های پارسی گوی پختونخوا ، پشتواره بی از مانیفست پشتونیزه سازی " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " را خود ، چنین بیان می کند :

اولاً پشتو لسانت زنده ساز
هم براین شالوده کاخت برفراز
تاتوانی تکیه بر شمشیر کن
قصر ملت را بر آن تعمیر کن



عبدالحی حبیبی

تداوم چنین یک سیاست تک محوری بوده و است که ، حاکمان پشتون در سده ها ، همیشه زمینه ناهمگونی و تعرض و تعصب ، ترس و وحشت را در سراسر جامعه بگسترانیدند . که این امر بستر انشقاق ملی و چندگانگی قومی در کشور را

فراهم آورد. پیشبر چنین رویکردها، مردمان شرافتمند و عادی پشتونها را، درگندابه بی جهل و بیسوادی و تاریک اندیشی فرورد.

" ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " ویا ! " تروریزم دولتی افغان " ، از زمان احمد شاه درانی تا حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی ، همه یکسان بدون تفاوت ، برنامه سیاسی مشترک را برای نهادینه سازی حاکمیت پشتونها در سرزمین ما ، پیشبرده اند و دردا که هنوز این سیاست ادامه دارد.

پرده پوشی و کتمان جنایت پلید نسل کشی "حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان" در کشور ما در درازنای چند سده اخیر ، بگونه ایست که ما زخم خونچکانی را بدون مرهم گذاری رها بنمائیم.

هرگز که نه ! مارسالت داریم که با نگرش انسانی و وجدانی، بدورازریاء و تزویر، ماهیت چرکین و گندیده این ساختارسیاسی را به مردم و نسل نوپای روشنفکری ، بویژه به مردم عام و غریب پشتون ها و سایر ملیت های ساکن در افغانستان ، اعم از تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها ، آشکار سازیم .

از سال 1747 میلادی ، با ورود پای رهبران وابسته پشتون ها (افغانها) از هند برتانوی به خراسان ایران زمین ، و قبضه کردن قدرت سیاسی و حفظ حاکمیت ایشان به کمک بیگانگان خارجی ، در روند نزدیک به سه سده اخیر، توانسته اند که ، پایه هایی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان را، هرچه بیشتر تحکیم ببخشند؛ و با کارد خون چکان تهاجمی خویش، مردمان بومی این کشور را فرمانبردار خود سازند . درکل کنه ذاتی اولویت سیاسی این حاکمیت فاقد تمدن ، شامل دو مؤلفه اساسی است .

مؤلفه یکم - در قدم نخستین ، تأمین منافع ملی پشتی بانان و ولی نعمتان خارجی شان در افغانستان بوده ، که براساس موافقتنامه های سیاسی و ارتشی میان رهبران دولتی پشتونها و حامیان خارجی ایشان ، به منصفه اجرا و عمل قرار گرفته است . قابل یادآوری است ! که رهبران و حاکمان پشتون ها ، جهت اغفال ذهنیت عامه مردم ، با بی شرمی و دیده درایی ، امضای چنین توافقنامه های خاک فروشانه را، روی و چهره قانونی می دهند .

مؤلفه دوم - پشتونیزه سازی قدرت و حاکمیت سیاسی و دولتی ، که شامل رویکرد های فکری ذیل می باشند:

- جاگزینی گویش محلی پشتو بجای زبان پارسی ،

- مخفی سازی و تحریف ارزشهای تاریخی و فرهنگی مشترک نیاکان (تاجیکان و پاسها و گردها) ،

- جلوگیری از همبستگی شهروندی و حذف فیزیکی و کلیت گروهی ، نژادی ، قومی و مذهبی تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها ،

- تداوم سیاست چند بُعدی نسل کشی ملیت های غیرپشتون افغان ، به مفهوم ایجاد پشتونستان بزرگ در منطقه .

اکنون شهروندان میهن ما به نسبت بابر نهادن وجود ناخواستۀ " ساختارسیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " ، یا " تروریزم دولتی افغان " شرایط خیلی دشوار زندگی خویش را در افغانستان بسر می رسانند که به دوزخ شباهت دارد.

روزانه سد ها انسان در آن می سوزند و شعله های آتش تنفروانزجار همه را بکام خود می کشد. تا زمانی که رهبران شوونیزم قبیله افغان در این سرزمین خورشید ، زیرنم حکومت های غیرمردم سالاروتک محور ، حکمرانی می کنند ، کوره های آتش حاکمیت تمامیت خواه ، شعله ور تر و استمرار سیاست جنگ و خشونت و شرارت نهادینه تر ، خواهد شد.

بگونه نمونه جنگ هائیکه در روند نزدیک به چهاردهه ، درکشورما جریان داشته و دارد و در شش مرحله تاریخی تداوم نموده است :

اول - جنگ میان شوروی و مجاهدین 1979 - 1989 میلادی

دوم - جنگ میان مجاهدین مقابل دولت افغانستان 1989 - 1992 میلادی

سوم - جنگ میان گروه های مجاهدین افغانستان 1992 - 1996 میلادی

چهارم - جنگ میان ائتلاف شمال برهبری احمدشاه مسعود مقابل حکومت طالبان 1996 - 2001 میلادی

پنجم - جنگ میان ائتلاف کشورهای غربی به رهبری امریکا مقابل طالبان 2001 - 2014 میلادی

ششم - تداوم مدیریت جنگ در هم پیمانی میان (رهبران پشتون دولتی با نیروی های جنگی طالبان و دولت پاکستان و عربستان سعودی) علیه نیروهای رزمی تاجیکان و هزاره و ازبیک در قوای مسلح دولتی و جامعه . از تاریخ 30 سپتامبر 2014 میلادی ببعد ...



شاه شجاع دوست محمد خان یعقوب خان عبدالرحمان خان حبیب الله خان



امان الله خان نادر شاه نورمحمد تره کی حامد کرزی اشرف غنی احمدزی

ریشه یی این همه جنگهای دورانی :

بدور از ماهیت بد بودن و خوب بودن چرایی جدال ها ، اگر به نیت دفاع از میهن و یا در مقابل میهن بوده باشد ، نزدیک به گل میتوان گفت که ، انگیزه ای تداوم جریان جنگها ، پیچیده و بر تافته از مرام استقرار حاکمیت پشتونها در افغانستان بوده ، که از رود چرکین " ساختار سیاسی حاکمیت شؤونیزم قبیله افغان " آب می خورد .

و این ساختار سیاسی قدرت و حاکمیت افغانها ، چنانیکه در فوق تذکر رفت ، با ورود پای مهاجم احمد شاه درانی وابسته به نیرو های هند برتانوی ، از 1747 میلادی به اینسو ، میلیون ها انسان بی گناه اعم از تاجیکان و پشتونها و هزاره ها و ازبیکهای این سرزمین را ، به کام مرگ فرستاده و نقش خون بار تاریخی خویش را در سرزمین خورشید ، با خوشنودی تمام ، ایفاء نموده است .

این ساختار سیاسی ستمگر ، ناسازگار و افسوسناک ، با استقرار موجودیت ناپاک خویش ، در چهره های حاکمیت سیاسی شاهی خودسر ، جمهوری خودسر ، امارت اسلامی خونخوار ، و دولت غیردموکراتیک مرکزگرا و تکنوکرات مزدور و طالب نما در لباس تدلیس ... و غیره تبارز کرده ، اما رهبران پشتون در همه اشکال رنگارنگ " ساختار سیاسی قدرت و حاکمیت " ، بگونه گل همان اهداف " پشتونیزه سازی رژیم " را که از اجداد خود به ارث برده اند دنبال نموده اند و می نمایند .

سوی مفردات فوق " ساختار سیاسی حاکمیت شؤونیزم قبیله افغان " پیوسته نیازمند به پشتیبانی همه جانبه سیاسی و لشکری و مالی کشورها و نهاد های خارجی سودجوی ، مانند انگلیس ، روس ، آمریکا ، عربستان و پاکستان ... بوده است . زیرا حاکمیت سیاسی قبیله افغان هیچگاه به تنهایی خود موفق به رهبری سیاسی و لشکری این کشور - که هفتاد در صد شهروندان آنرا تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها تشکیل می دهند ، نمی باشد .

ازین جاست که رهبران (پشتون = افغان) برای تداوم استقرار حاکمیت سیاسی قبیله خویش ، به جلب و پشتیبانی همه جانبه کشور های خارجی سودجوی متوسل می گردند .

همین نیاز و احتیاج ایشان سبب شده است که در جریان دو نیم سده اخیر بدور از همه پرسی مردم عام (تاجیکها و پشتونها ، هزاره ها و ازبیکها ...) ، همه یکسان و بدون تفاوت توافقنامه ها و پیمانهای خاک فروشی را رسماً با کشورهای سودجوی و نهاد های بهره بردار خارجی - افتخار آمیز ، به امضا رسانیده اند .

دردا که ! فخرینجهزار و هشت صد ساله تاریخ نیاکان و استقلال و آزادی سرزمین ما را ، رهبران این تیره ها و ایل های قوم افغان ، همیشه فدای نهبانی قدرت سیاسی تبارگرایی خویش و دنیا دگی ، ساخته اند . **بگونه نمونه :**

اول : معاهده مثلث لاهور 1838 میلادی



شاه شجاع

(1803 - 1809 و 1839 - 1842 میلادی)

معاهده مثلث لاهور (1838 میلادی) : توافقات سه جانبه میان شاه شجاع نواسه احمدشاه ، مکناتن نماینده حاکم انگلیس هند ورنجیت سنگ پادشاه پنجاب در 26 جون 1838 م . که در هیجده ماده تنظیم یافته بود به امضا رسید. **10**

در ماده های یکم وچهارم وهیجدهم عهد نامه مثلث لاهور آمده بود:

" ماده اول : تمام نقاط و علاقه جات که در دوسوی رود سند واقع و جزء علاقه کشمیر تا حدود شرقی و غربی و شمال و جنوبی اتک و توابع پشاور و یوسفزایی و کوهات و سایر توابع پشاور تاحد خیبر و وزیر و تانک و کرانک و کاله باغ و دیره اسماعیل و توابع آن و علاقه جات ملتان و تمام ملحقات آن را خانواده سدوزایی به ملکیت و حاکمیت « رنجیت سنگ پادشاه سیکها » تصدیق کرده و خانواده سدوزایی نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن هیچگونه ادعایی به نقاط مذکور و ممالک موصوفه نخواهد داشت و ممالک مذکور متعلق به « رنجیت سنگ » و خانواده اونسلا بعد نسل و بطناً بعد بطن خواهد بود.

ماده چهارم : درباره شکارپور و علاقه های سند که در راست دریای سند واقع است، هر فیصله ای که بین رنجیت سنگ و کلا دوید (نماینده انگلیس ، کار آگاه مکناتن) به عمل آید طرف قبول شاه شجاع خواهد بود.

ماده هیجدهم : شاه شجاع و سایر خانواده سدوزایی بدون اجازه و تصویب کمپانی انگلیس و مهاراجه رنجیت سنگ ، معامله و سرو کاری با احدی از پادشاهان غیر نخواهد داشت و هرگاه پادشاه خارجی عزم لشکر کشی از راه افغانستان به خاک کمپانی انگلیسی یا مهاراجه بنماید ، شاه شجاع متعهد می شود با قوای خود از آن جلوگیری کند . **" 11**

دوم - معاهده جمروند 1855 میلادی



دوست محمد خان

(1843 - 1863 میلادی)

معاهده جمروند (1855 میلادی) میان سردار غلام حیدر خان ولیعهد دوست محمد خان و (سرجان لارنس انگلیسی) گورنر نرال پنجاب در 30 مارچ 1855 م . در جمروند به امضا رسید.

قابل یاد آوری است که : امیر دوست محمد خان بخاطر دست یابی به قدرت و حاکمیت و ناآگاهی از نیروی مقاوم مردم بومی افغانستان ، مرتکب اشتباه عظیم تاریخی شده بود. او در عوج جنگ و مقاومت آزادیخواهان میهن پرست پارسیان مقابل انگلیس ، که ظاهراً رهبری و قیادت این مقاومت را در شمالی (پروان و کاپیسا) در پهلوی مسجدی خان کوهستانی و یارانش بدوش داشت ، ناگهان در سوم نوامبر 1840 م. از صفوف مبارزان میهن پرست پارسیان جدا شد پنهانی سر

راست به کابل رفت و شمشیر خود را به مکناتن نماینده انگلیس تسلیم نموده بود. در دوره دوم پادشاهی اش " اونیز گذاشت که انگلیسها تا 1845 م. ولایات سند و بلوچستان را اشغال نماید و هم بعد از امحای حکومت سیکها و عقب کشی امیر دوست محمد خان از کجرات و اتک در سال 1849 م. خودش را وارث و جانشین سیکها در ولایات مغصوبه از افغانستان اعلام نماید "12

با معاهده جمروود که میان رهبران افغان و انگلیس منعقد شد، یعنی استقلال افغانستان غالب با ولایات سواحل راست سند و بلوچستان رسماً به انگلیسها تسلیم گردید. تاریخ دان شهیر غلام محمد غبار، معاهده سه فقره ای جمروود را نخستین عهد نامه دولت محمد زایی می خواند که به دیکته انگلیس ها توسط نماینده امیر دوست محمد خان بدون چون و چرا و حتا بدون تصحیح یک کلمه آن امضا گردید. در معاهده آمده بود:

"ماده اول: مابین " آنریبل ایست اندیا کمپنی " و جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن ممالک افغانستان که در قبضه او میباشد، و ورثای امیرمذکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود.

ماده دوم: " آنریبل ایست کمپنی " ، معاهده مینماید که احترام آن علاقه جات افغانستان را که حالا در تصرف امیر مذکور میباشد بکنند و ابدأ در آنها مداخله ننمایند.

ماده سوم: جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن علاقه جات افغانستان که حالا در قبضه او میباشد، عهد مینماید از جانب خود و از جانب ورثای خود علاقه جات " آنریبل ایست کمپانی " را احترام نماید و ابدأ در آنها مداخله ننمایند، و با دوستان " آنریبل ایست اندیا کمپانی " دوست باشند و با دشمنان " کمپانی " مذکور دشمن باشند. "13

سوم - معاهده گندمک 1879 میلادی



امیر محمد یعقوب خان

(21 فبروری 1879 - 12 اکتوبر 1879)

این عهد نامه در گندمک بتاريخ 26 می 1879 میلادی میان امیر محمد یعقوب خان نواسه امیر دوست محمد خان و "سرلویس کیوناری" نماینده سیاسی انگلیس طی ده ماده به امضا رسید.

در این موافقتنامه و آگذاری سرزمین های : گُرم ، پشین ، و سببی (طبق نقشه ملحقه) که تحت تسلط انتظام بریتانیا است؛ اما این تسلط دائمی نبوده و مالیات آن سالانه به امیر پرداخت می شود. حکومت بریتانیا انتظام - مچنی و خیبر را در دست می گیرد. سالانه شش صد هزار روپیه به امیر و جانشینان او می پردازد.

بدین ترتیب امیر محمد یعقوب خان در معاهده گندمک : علاقه گُرم تا ابتدای جاجی، دره خیبر تا کناره شرقی هفت چاه، لندی کوتل و سببی و پشین را تا کوه کوژک و استقلال افغانستان را یکجا به هند برتانوی تسلیم دادند. به استقبال موفقیت این معاهده «لپتن» گورنر ژنرال هند در هند برتانوی و کابینه «دیزرایلی» در لندن، از شادی این فتح عظیم و سهل الحصول که، شاهرگهای حیاتی سوق الجیشی افغانستان را (بولان، پیوار و خیبر) در دسترس انگلیس گذاشته بود، جشن گرفتند. 14.

چهارم - معاهده دیورند 1893 میلادی



امیر عبدالرحمان

(1880 - 1901 میلادی)

معاهده دیورند با هیأت انگلیسی بتاريخ 12 اکتوبر 1893 میلادی برهبری مارتیمردیورند با شش نفر

همراهانش (کنل الیس، دکتر فن، لفتننت سمت، لفتننت مکهمان، مسترداند و مستر کالرک) و امیر عبدالرحمان به امضا رسید.

هیأت انگلیسی بتاريخ 12 اکتوبر 1893 برهبری مارتیمردیورند با شش نفر (کنل الیس، دکتر فن، لفتننت سمت، لفتننت مکهمان، مسترداند و مستر کالرک) همراه با 463 حیوان باربر و 324 نفر عمله براه خیبر به کابل موصلت کردند و از سوی حکومت امیر عبدالرحمان خان، با بیست و یک آتش توپ، استقبال گردیدند. مدت اقامت این هیئت در کابل متجاوز از 40 روز طول کشید و مذاکرات ظاهراً در فضای دوستانه ... پیش می رفت.

در مرحله نخست طرف انگلیسی مسئله سرحد افغانستان و روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دو دولت روس و انگلیس قبلاً به موافقه رسیده اند که رودخانه پنج (یا آموی علیا) در این قسمت سرحد افغانستان شناخته شود، امیر عبدالرحمان باید مناطقی را که در شمال رودخانه مذکور به زیر تصرف خود کشیده است، تخلیه کند. ... امیر موافقت کرد که سرزمین های روشن و شغنان ماورای آمو را ترک بگوید و بشرط آنکه روسها و متحدانشان بمناطق واقع در جنوب رودخانه مداخله نکنند.

دیورند این شرط را پذیرفت و موضوع توسط موافقتنامه مورخ 12 نوامبر 1893 تسجیل یافت. ... سپس هیأت انگلیسی موضوع تعیین سرحد بین افغانستان و متصرفات آن کشور را در هند که موضوع اصلی مسافرت آن به کابل بود مطرح ساخت.

نتیجه مذاکرات در این باره انعقاد معاهد مورخ 12 نوامبر 1893 در مورد سرحد شرقی و جنوبی افغانستان از واخان تا سرحد ایران بود که بنام " خط دیورند " شهرت یافت و فاصله نزدیک به 2430 کیلو متر مرز مشترک میان کشور افغانستان و پاکستان را تشکیل میدهد.

بموجب این معاهده، امیر عبدالرحمان، از ادعای افغانستان بر مناطق مثل: صوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن صرف نظر کرد. ... طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیأت مختلط صورت گیرد.

سرانجام طبق معاهده دیورند، گویا امیر عبدالرحمان خان قطعات وسیعی از خاک افغانستان را به برتانیه واگذار شد. معذالک نمی توان گفت که این اراضی به واقع از پیکر افغانستان جدا شده باشد، زیرا طوریکه قبلاً دیدیم اکثر مناطق مذکور در آن تاریخ وحتا قبل از آن در زیر اداره حکومت افغانستان نبود وباشندگان آن نه تنها بدولت افغانستان مالیه و محصول نمی پرداختند، بلکه مصارف و اداره امنیت شان بایستی از جانب سایر مردم کشور فراهم می شد. عمال انگلیس سعی داشتند تا با استفاده از معلوم نبودن خط سرحد ... در این منطقه بی صاحب (No man's land) هرچه عمیق تر نفوذ نمایند.

در برابر این همه گذشت ها از طرف حکومت عبدالرحمان خان، حکومت انگلیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آن دولت به امیر از 1200000 کلدار به 1800000 افزایش بدهد و طرفین در خاتمه مذاکرات در « دربار » عمومی اتحاد شان را اعلان کردند. 15

امیر عبدالرحمان خان مانند اجداد خود یکبار در سال 1880 م. بغرض استقرار تاج و تخت شخصی خود از استقلال و خاکهای افغانستان در برابر انگلیس گذشت، و در سال 1893 این گناه و عمل شرم آورنا بخشودنی را بار دیگر در سرحدات شمال و جنوب تکرار کرد.

پنجم - معاهده لویی دین - حبیب الله 1905 میلادی



حبیب الله

(1901 - 1919 میلادی)

معاهده مذکور بعد از مذاکرات میان وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا برای هندوستان، آقای " لویی دین " و امیر حبیب الله بتاريخ 21 مارچ 1905 میلادی در کابل به امضا رسید.

اسناد تاریخی حاکی از آنست که در اواخر عمر امیر عبدالرحمان خان، « لارڈ کرزن » ویسرای جدید التقرر دولت هند برتانوی عقیده داشت که دولت هند برتانوی در برابر افغانستان از قدرت خود بقدر کافی استفاده نکرده است. در انعکاس این اندیشه شعبه اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب از شش فقره از مطالبات انگلیس تهیه نموده که باید بر افغانستان تحمیل می گردید و در فقره 1، 2، 3، آن چنین آمده است:

- 1- تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند،
- 2- مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن،
- 3- خوداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در سمت انگلیسی خط دیورند در گفتار و عمل.

پیش از آنکه این پلان در محل اجرا گذاشته شود، امیر عبدالرحمان فوت نمود و فرزندش امیر حبیب الله خان صاحب تاج و تخت شد. ویسرای هند برتانوی در تعزیت نامه ای که به امیر جدید فرستاد به ضرورت اعزام یک هیأت از هند به افغانستان برای بازنگری موافقات در مورد سرحد طرفین و تفاهات قبلی اشاره نمود. مگر امیر از چنین مذاکره مزید طفره رفته در عوض به ویسرای هند برتانوی اطمینان داد که تا وقتی که دولت برتانیه به تعهداتی که در برابر پدر او داشت وفا نماید او هم احکام آن را محترم خواهد شمرد. 16

در سالهای بعد « لارڈ کرزن » مکرراً به این موضوع رجوع نموده، از امیر حبیب الله دعوت بعمل آورد که به هند برتانوی سفر کند. امیر به سفر هندوستان علاقه مند نبود.

مگر دولت هند برتانوی بخاطر آنکه امیر را وادار به سفر نماید، از فرستادن مبلغ سالانه 1800000 روپیه و اجازه ترانزیت اسلحه نظامی به افغانستان از طریق قلمرو هندوستان - که هر دو آن در معاهده دیورند درج شده بود - ابا ورزید.

گرچه در این مرحله امیر حبیب الله به هندوستان سفر نکرد، ولی توافق نمود تا وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا برای هندوستان، آقای « لویی دین » را بمنظور مذاکره در مورد مسائل مورد علاقه در کابل بپذیرد. آقای لویی دین در حالیکه یک مسوده موافقتنامه جدیدی را با خود داشت در اواخر سال 1904 وارد کابل گردید. امیر حبیب الله مسوده از خود پیشکش نمود که محتویات آن بجز از تائید و تمدید موافقات قبلی با بریتانیا چیز دیگری را در بر نمیگرفت.

معاهده مذکور بعد از مذاکرات جانبین بتاريخ 21 مارچ 1905 میلادی متقابلاً به امضا رسید و دولت هند برتانوی ارسال مبلغ سالانه 1800000 روپیه - بشمول قروض قبلی - را از سر گرفته و اجازه داد تا افغانستان در صورتی که بخواهد از طریق خاک هندوستان اسلحه نظامی وارد نماید. در معاهده مذکور که غالباً بطور مختصر بنام موافقتنامه « دین - حبیب الله » یاد میشود، متن تعهدات امیر حبیب الله قرار ذیل است:

امیر حبیب الله بدینوسیله توافق مینماید که در امور مهم اساسی و فرعی مندرج معاهده « خط دیورند » در ارتباط به امور داخلی و خارجی و سایر تفاهماتی که اعلیحضرت (امیر عبدالرحمان خان) پدر مرحوم من با حکومت اعلی

بریتانیا منعقد نموده و مطابق به آن عمل کرد، من هم مطابق به همان موافقتنامه و « معاهده خط دیورند » عمل نموده ام، عمل مینمایم و عمل خواهم کرد، و من در هیچ معامله و پیمانی آنها را نقض نمی نمایم. 17

لهذا بعد از انقضای معاهده دیورند با وفات امیر عبدالرحمن، اعتبار آن در سال 1905 دوباره با شخص امیر حبیب الله تمدید گردید که تا وفات وی و آغاز جنگ سوم پارسیان و افغان مقابل انگلیس در سال 1919 دوام نمود.

ششم - معاهده راولپندی 1919 میلادی



امان الله خان

(1919 - 1929 میلادی)

معاهده راولپندی میان هیأت افغانی بریاست علی احمد خان ناظر امور داخله امان الله و هیأت انگلیسی بریاست سرهملتن گرانت ، سکرتر امور خارجه در راولپندی مورخ 8 اگست 1919 میلادی امضا گردید.

بعد از جنگ سوم پارسیان و افغان مقابل انگلیس بتاريخ 26 جولای ، هیأت افغانی بریاست علی احمد خان ناظر امور داخله و هیأت انگلیسی بریاست سرهملتن گرانت ، سکرتر امور خارجه در راولپندی به مذاکرات شروع کرده در آخر به امضای " معاهده صلح بین دولت جلیله بریتانیا و دولت افغانستان " مورخ 8 اگست 1919 میلادی منجر گردید. معاهده صلح مطالب عهد نامه مذکور از اینقرار بود:

- 1 - برقراری مجدد صلح بین دو کشور.
- 2 - منع توريد اسلحه به افغانستان از طریق هند.
- 3 - قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان.
- 4 - تصدیق مجدد خط دیورند از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس . 18

اما تا جائیکه به مشروعیت خط دیورند ارتباط میگردد، ماده پنجم معاهده صلح قرار ذیل مینگارد: دولت افغانستان سرحد هندو - افغان را همانطوری که توسط امیر مرحوم [حبیب الله] پذیرفته شده بود، قبول مینماید.

بنأ برای اولین بار موقوف قانونی خط دیورند منحصراً بین المللی افغانستان و هند بر تانوی از محدودیت مصادفت میعاد آن با طول حکمروایی هر امیر فارغ شده و مشروعیت آن توسط حکومت دو مملکت گویا مستقل افغانستان و بریتانیا بطور دائمی تأیید گردید.

هفتم - معاهد صلح کابل 1921 میلادی



امان الله خان

(1919 - 1929 میلادی)

دومین معاهده میان دولت امان الله و انگلیس ها در 22 نومبر 1921 توسط محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و آقای هینری دابس نماینده فوق العاده بریتانیا ، در کابل به امضا رسید.

معاهده سال 1921 منعقد کابل متشکل از 14 ماده بود ، معاهده سال 1919 منعقد راولپندی را منسوخ نمود، ولی خود آن خط دیورند را منحصراً سرحد بین المللی افغانستان یکبار دیگر بر رسمیت شناخت. ماده دوم معاهده مذکور در مورد قرار ذیل است:

جانین سرحد هند - و افغان را، همانطوریکه توسط دولت افغانستان تحت ماده پنجم معاهده 8 اگست 1919 منعقد راولپندی پذیرفته شده بود، متقابلاً قبول دارند. 19

هشتم - تصدیق نامه 1930 میلادی نادرخان



نادرخان

(اکتوبر 1929 - نوامبر 1933 میلادی)

نادر خان برادر خود شاولی را به حیث وزیر مختار و نماینده خاص به لندن فرستاد . پس از ورود به لندن از طریق تبادل یادداشت دیپلماتیک با " آرتر هیندرسن " وزیر خارجه بریتانیا در 6 جولای 1930 م . معاهده صلح کابل سال 1921م را مورد تأیید قرار داد.

در ماده دوم این یادداشت گفته می شود : " در پاسخ [به یادداشت شما] من نیز افتخار دارم تا رسماً ثبت نمایم و درک ما نیز همین است که این دو معاهده [معاهده 1921 و معاهده تجارتي جون 1923] دارای اعتبار تام بوده و کاملاً مرعی الاجرا میباشد " 20

پس از سقوط سلطنت امان الله و 9 ماه پادشاهی حبیب الله کلکانی که بیشتر در جنگ با محمد نادرخان و برادرانش سپری گردید، سرانجام محمد نادر ، به حمایت و تمویل مستقیم انگلیسها ، به تخت سلطنت جلوس کرد.

در زمینه سیاست خارجی روش محمد نادر ، از نظر شکل با روش امان الله خان نزدیک ، اما از نگاه محتوا در قطب مخالف واقع بود . وی با تمام کشورهای همسایه و دول بزرگ آن زمان دویاره مناسبات سیاسی قایم کرد ، اما در بین آنان برای انگلیستان مقام خاص قایل شد و بدون آنکه رسماً یا اسماً از استقلال کشور صرف نظر کرده باشد در عمل خود را به مشوره با دولت مذکور پایبند ساخت و از تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد خود داری نمود.

محمد نادرمتولد دیره دون پاکستان امروزی ، طی سالهای کوتاه سلطنت خویش (1929-1933) بیشتر از دوران وزارتش در سلطنت امان الله خان به سیاست اغماض و سکوت در مورد موضوع دیورند و تأیید معاهده 1921 کابل پایبندی داشت. زیرا او مرهون کمک و حمایت انگلیس در تصاحب سلطنت بود .

یکی از مهم ترین حمایت انگلیس ها این بود که به وی اجازه دادند تا از مردم آنسوی دیورند (از پشتونهای مقیم هند برتانوی) در جنگ برای تصاحب سلطنت ، سرباز گیری کند . ضمن آنکه زمینه سفر و عزیمت او را به داخل افغانستان بمنظور کسب اقتدار و سرنگونی سلطنت حبیب الله کلکانی از طریق قلمرو هند برتانوی آماده کردند.

محمدنادر شاه پس از تصاحب سلطنت از کمک های مستقیم نظامی و مالی انگلیس ها برخوردار شد. انگلیس ها از سیاست و عملکرد محمد نادر در مورد آنسوی دیورند راضی و خشنود بودند.

به قول پروفیسور لودیک آدمک ، از محققین افغانستان شناس امریکایی : " سیاست مداران برتانوی در اروپا و هند زمانی رضایت خاطر خود را، از سیاست زمام داران جدید پشتونها (محمد نادر و برادرانش) ابراز داشتند و گفتند از همکاری رفیقانه و دوستانه ایکه ما از حکومت افغانستان در پیش آمد با معضله قبایل در سرحدات مشترک مان دیده ایم ، راضی و قانع هستیم. " 21

برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده دیورند :

حکومت محمد هاشم خان 1930 - 1946 با پیروی از سیاست ، اغماض و سکوت برادرش نادر در مدت هفده سال حکمروایی اش آگاهانه و مغرضانه بخاطر حفظ قدرت خاندان آل یحیا ، از طرح جدی موضوع دیورند با انگلیس ها که در حال از دست دادن سلطه خود به نیم قاره بودند ، خود داری کرد.

با تغییر اوضاع سیاسی اروپا بعد از جنگ دوم جهانی و فشار روز افزون جنبش های آزادی خواهی در نیم قاره هند علیه سیاست استعماری انگلیس ، همه سبب گردید که کشور بریتانیا به خواست برحق آزادی خواهان نیم قاره هند سر تعظیم فرود آورد. بدین اساس در اوایل جون 1947 صدراعظم انگلیس آقای کنت اتلی ، پیشنهاد تجزیه نیم قاره هند را بدو کشور مستقل هند و پاکستان به پارلمان انگلیس ارائه نمود .

" بعد لارد لوی مونت بیتن ، طرح تقسیم نیم قاره هند را در 15 اگست 1947 به دو کشور اعلان نمود، [به مردم سرحد گفته شده الحاق خود را به هند ویا پاکستان اعلان نمایند. الحاق با هند غیرممکن بود. در نتیجه مردمان مسلمان سرحد به کشور مسلمان پاکستان مدغم شدند.] ، [در این وقت] حکومت افغانستان حیثیت تماشای بین را حفظ نمود. " 22

حتا حاکمان پشتون افغانستان با دوحزب مقتدر کانگریس و مسلم لیک که مصروف فعالیت آزادیخواهانه در جهت استقلال شبه قاره هند از سلطه استعمار بریتانیا بودند به هیچ تماس و مذاکره ای بر سر موضوع دیورند و سرنوشت پشتونهای آنسوی سرحد نپرداختند.

اما پس از تقسیم نیم قاره هند در 1947 بدو کشور مستقل هندوستان و پاکستان که مصادف به زمان صدارت شاه محمود خان بود ، دولت وقت افغانستان با درک نادرست ذهنی و ایلی و قبیلوی ایکه از اوضاع و احوال سیاسی جهان و منطقه داشت ، به عوض اینکه حاکمیت سیاسی و ارضی کشور نو تشکیل پاکستان مستقل را به رسمیت بشناسد . و خط دیورند را به صفت مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان اعلان نماید ؟ خلاف اراده و آرزوی صلح خواهانه خلق های دو کشور ، تحت احساسات برخی حلقهات قبیله گرا ، به ناحق « داعیه پشتونستان » را نا عاقلانه مطرح نمودند . وهمین بذر تخم بد بینی و تنفر و بی اعتمادی میان دوکشور ، با دستار سیاه حاکمان پشتون وابسته خاندان آل یحیا بود که تا امروز دشمنی های سیاسی بین پاکستان و افغانستان را دامن زد ، و مانع ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه گردید .

گرچه به گفته سید قاسم رشتیا تاریخدان و وکیل ریاست مستقل مطبوعات وقت : " ... در سال 1947 موضوع سرحدی میان هند برتانوی و افغانستان زیر بحث بود . حکومت افغانستان بسویه عالی مجالسی ترتیب داده و موضوع را زیر بحث گرفت. بالاخره - فیصله شد که چون وقت زیادی گذشته ، افغانستان نباید ادعای ارضی نماید ، سیاست دنیا هم اجازه نمی دهد که تمام معاهدات سرحدی تجدید شود ، زیرا در آن صورت نقشه دنیا تغییر می خورد . افغانستان تصمیم گرفت ، برای ساکنان آنطرف سرحد [صرف] « حق خود ارادیت » بخواهد " 23

اما خلاف خواست مردم بومی افغانستان ، ساختار سیاسی شؤننیزم قبیله افغان یا دولت خاندان آل یحیا ، مبنی بر عدم شناخت معاهده خط دیورند و نقض معاهدات تائیدی 1905 ، 1919 ، 1921 و 1930 ، که همه دال بر شناسایی برحق معاهده خط دیورند داشتند ، تحت « داعیه پشتونستان » مرتکب اقدامات ضد ملی ذیل گردیدند :

1 - بیانیه تحریک آمیز شاه محمود خان صدراعظم وقت ، علیه پاکستان در مارچ 1949 در شهر جلال آباد .
2 - تدویر جرگه بزرگ جلال آباد در ماه مارچ 1949 تصمیم گیری آن ... گویا ؟ برای حق تعیین سر نوشت افغانهای ماورای دیورند تا سند .

3 - بتعقیب آن ، جولای 1949 [به اصطلاح] « شورای ملی افغانستان » که تعدادی از اعضای حزب ویش زلمیان در انتخابات دوره هفتم به شورای ملی راه یافته بودند با دیگر روشنفکران شامل در شورا که برای آزادی قبایل پشتون سخت پافشاری می کردند، فیصله ای صادر کرد و معاهده خط دیورند را ملغی قلمداد نمود.

4 - متعاقباً شورای ملی ، روزی را بنام « روز پشتونستان » بتاریخ 9 سنبله 1331 به تصویب رسانید و قرار بر آن شد تا هر سال از این روز تجلیل به عمل آید. 24

5 - تشکیل جرگه بزرگ داود صدر اعظم جدید در سال 1955 در کابل و پیشنهاد های حکومت را در قبسال تحقق « داعیه پشتونستان » و حق بدست آوردن مهمات حربی و سلاح از هر کشوری که میسر شود تصویب نمود.

حکومت وابسته به بیگانگان خاندان آل یحیا و بویژه صدراعظم شاه محمود خان و داود خان که هر دو با پیش کشیدن «داعیه پشتونستان» قضیه را در سر فصل سیاست حکومت خود قرار دادند، قسمیکه سیاست داخلی و خارجی افغانستان برای حل همین مسأله وقف شده بود و هرگونه ایراد یا اعتراض نسبت به آن گناه کبیره و حرکت ضد ملی محسوب می‌شد.

داعیه پشتونستان نزد شاه محمود خان و داود خان بخاطر دوهدف از الویت سیاسی خاص برخوردار بود:

یکی اینکه - خاندان آل یحیا به نسبت اعمال سیاست ترور و اختناق و پیوند مخفی و آشکاریکه با انگلیسها داشتند، تنفر و انزجار مردم را کمایی کرده بودند و جای پای میان مردم افغانستان نداشتند و بدین اساس از شرایط تشنج و حاد سیاسی و اقتصادی جامعه پیوسته سود می بردند.

دومی اینکه - آنها میخواستند بزرگترین میراث عقده حقارت ولکه ننگ و شرم آور تاریخی و افسردگی روانی خویش را (که ناشی از اشتباهات پدر بزرگ شان، سردار سلطان محمد خان طلایی در سال 1832 که حاکم پشاور بود و بر اثر دشمنی ایکه میان او و برادرش امیر دوست محمد خان رخ داده بود، از ترس برادرش و حفظ قدرت خویش در آن وقت خود و ایالت پشاور را یکسره به حاکمیت سیکها تحفه داد)، جبران نمایند.

واقعاً روش معالجه افسردگی های روانی این خاندان و تعقیب سیاست های جنگ، خون و خشونت، جز تیره شدن مناسبات همسایگی و بد بینی و بی اعتمادی چیز دیگری را به خلقهای دوسوی خط دیورند به ارمان نه آورد.

در اتکا به اسناد تاریخی دست داشته میتوان گفت که تقریباً تمام مرزهای فعلی افغانستان در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تعیین گردیدند. در این میان خط دیورند یگانه سرحدی بود که در مورد آن با امیر افغانستان بشکل دوجانبه مذاکره صورت گرفت.

سرحدات افغانستان با دگر کشور های همسایه بشمول روسیه تزاری وقت و چین در نتیجه مذاکرات دوجانبه بین بریتانیا و روسیه تعیین گردید و برای افغانستان هیچگاه حق اشتراک در این مذاکرات داده نشد. همچنان سرحد افغانستان با کشور ایران اساساً در نتیجه میانجیگری بریتانیا بین این دوکشور تعیین گردید.

ولی با وصف آنکه در مورد دیگر سرحدات با افغانستان هیچ مذاکره صورت نگرفته بود، مگر دولت افغانستان مشروعیت این سرحدات را پذیرفته است، که این خود نیت غیراخلاقی و غیر سیاسی حکومت قبیله گرا و خشونت پرور افغانستان را تمثیل می کند.

همچنان مدعیان داعیه پشتونستان باید این قضیه را نیز با عقل سلیم و روشن اندیشی بدانند که سرحدات شمالی افغانستان با ممالک آسیای میانه نیز نفوس بزرگی از مردمان هم نژاد، هم فرهنگ و همزبان تاجیکان را نیز از هم جدا ساخته است.

و اگر قرار باشد که از منطق شئونیزم قبیله پشتونی حکومتهای قبلی و فعلی افغانستان استفاده کنیم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باید همان تأثیری را بالای سرحدات افغانستان - آسیای میانه داشته باشد که سقوط هند برتانوی گویا بالای خط دیورند نمود. آیا افغانستان حاضر است تا بر ضد مشروعیت سرحداتش با جمهوریتهای آسیای میانه همچو یک موقف مشابهی را اتخاذ نماید؟ نه خیر.

تا بحال هیچ کشوری از موقف افغانستان در ارتباط به معضله خط دیورند پشتیبانی ننموده است، بشمول هندوستان و اتحاد شوروی سابق. اما در مقابل، تمام کشور های پر قدرت و سازمانهای مهم بین المللی، بشمول امریکا، انگلستان، ملل متحد و کشور های اسلامی خط دیورند را بمثابة سرحد قانونی و دایمی افغانستان و پاکستان برسمیت می‌شناسند. 25

نهم - پیمان دوستی میان تره کی وبرژنف 1978 میلادی



نورمحمد تره کی

(1978-1979 میلادی)

پیمان 5 دسامبر 1978 میان افغانستان و شوروی زیرپانزده ماده ، در مسکو بوسیله نورمحمد تره کی رئیس جمهوری افغانستان و رئیس جمهوری شوروی لیونید برژنف به امضا رسید که سبب تمسک شوروی ها در افغانستان گردید .

درپیمان پانزده فقره ی آمده است : حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، با بیان عزم شان برای دفاع از امنیت و استقلال خلقهای شوروی و افغانستان، با ابراز تصمیم قاطع همکاری برای تحکیم صلح و امنیت در آسیا و سراسر جهان، با اتکاء به پیمان دوستی و حسن همجواری مؤرخ 5 دسامبر 1978 ، و با تأیید وفاداری به اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد، در موارد آتی موافقت کردند:

ماده یکم - دولت دموکراتیک افغانستان موافقت نمودند که بخشی از قطعات محدود نظامی شوروی مطابق خواست حکومت افغانستان در خاک این کشور مستقر شده اند، برای کمک به مردم افغانستان در دفع تجاوزات خارجی مؤقتاً در خاک این کشور می مانند . نیرو های لشکری شوروی که در خاک افغانستان مؤقتاً جابجا شده اند، زیر فرماندهی قوماندانی نظامی شوروی میباشند.

ماده چهارم - قطعات شوروی، افراد شامل آنها و اعضای خانواده های آنان می توانند به محلات استقرار قطعات نظامی شوروی در جمهوری دموکراتیک افغانستان و دوباره از جمهوری دموکراتیک افغانستان با موتر، هواپیما و غیره وسایل ترانسپورتهی سفر کنند.

افراد شامل قطعات نظامی شوروی هنگام دخول و خروج به جمهوری دموکراتیک افغانستان از کنترل پاسپورت و ویزه معاف اند.

نقاط و چگونگی عبور از مرز افغانستان- شوروی، نحوه کنترل و همچنان انواع و اقسام اسناد مربوطه براساس تفاهم طرفین متعاقد مشخص می شود. 26 ..

10 - توافق نامه بن به تاریخ 22 دسامبر 2001 میلادی



خلیلزاد

دبلیو بوش و حامد کرزی

ظاهرشاه

(2001 - 2014 میلادی)

توافقنامه بن در شکل مسئله ، گویا با اشتراک نمایندگان اقلیت های اثنیکی ساکن افغانستان با پادشاهی ملل متحد ، برای آوردن امنیت و ایجاد نظام سیاسی مردم سالار ، به تاریخ 22 دسامبر 2001 میلادی، درین آلمان به امضا رسید .

مگر درکنه مسئله هدف اساسی توافقنامه : کنار زدن تاجیکان از قدرت و حاکمیت سیاسی در افغانستان ، و برنشانیدن حامد کرزی منحصیث یک رهبر پشتون تبار ، برای استقرار دوباره حاکمیت سیاسی پشتونها در کشور بوده است .

ماهیت سیاسی این توافقنامه پوشیده و پنهان بابرنامه ی ویژه از جانب ظاهرشاه ، شاه مخلوع ، خلیلزاد پشتون تبار آمریکایی ، حامد کرزی پشتون تبار آمریکایی ، اشرف غنی احمدزی پشتون تبار آمریکایی ... و دولت عربستان سعودی و دولت پاکستان مشترکاً و از قبل تدوین شده ، جهت خشنود گردانیدن و کسب جانبداری همه جانبه دولت آمریکا و انگلیس ، به ایشان مشورت و ارائه گردیده بود .

حمایت مستقیم آمریکا و بریتانیا و غرب از انتصاب حامد کرزی در کنفرانس بن آلمان و تیشمش به این نیت بود که وی با همتباری و هم خونی پشتونی ایکه با طالبان دارد، در گام نخست رژیم ایشان را کنار زند و با درایت کامل، امنیت و ثبات و آزادی و همبستگی ملی را در کشور نهادینه سازد .

اما برخلاف آقای حامد کرزی از همان آغاز ، و در تمام دوران حاکمیتش، راهبرد سیاسی " تداوم استقرار حاکمیت شؤونیزم قبیله " افغانی - پشتونی خویش را بگونه مرموز، با اقدامات عملی چند بُعدی و سنجیده شده ، در افغانستان به اجرا گذاشت.

از صلاحیت های مطلق العنان و شاهانه ای که در قانون اساسی خود ساخته ایشان، درج گردانیده شده بود و است، بگونه ضد دموکرات استفاده ناجایز سیاسی نمود.

حامد کرزی و طالبان مشترکاً و موافق به برنامه سیاسی " استقرار حاکمیت شؤونیزم قبیله افغان " با همدستی استخبارات پاکستان و عربستان سعودی و شرکای بین المللی ایشان ، موفق شدند که یکی پی دیگری رهبران سیاسی و دولتی و لشکری تاجیکان را ، با تزویر و ریاء از صحنه سیاسی بیرون سازند ، و عبارت اند از :

مارشال فهیم قسیم
معاون اول رئیس جمهوری افغانستان
مرگ (09 مارچ 2014)



برهان الدین ربانی
رئیس جمهوری افغانستان
مرگ (20 سپتامبر 2011)



احمدشاه مسعود رهبر جنبش
مقاومت ملی ، وزیر دفاع
مرگ (09 سپتامبر 2001)



ژنرال عبدالرحمان فرمانده امنیه

فرمانده استان کهندژ

مرگ (جون 2013)

ژنرال داود داود فرمانده

زون 303 پامير شمال

مرگ (29 می 2011)

ژنرال شاه جهان نوری

فرمانده استان تخار

مرگ (29 می 2011)



حامد کرزی ، با کشتن رهبران تراز اول تاجیکان ، روند انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک را سم پاشی کرد، و آنرا باچالش های خیلی بزرگ روبرو ساخت، و در زمینه اقدامات معلوم حال زیر را به انجام رسانید .:

— برای اغفال کردن اذهان مردم و مجامع بین المللی گویا : انتخابات سری ، آزاد و دموکراتیک رادر کشورراه اندازی کرد. مگر در حقیقت برخلاف اساسات دموکراتیک ، اقدامات یکجانبه زیر را به اجرا گذاشت.

— اعضای رهبری کمیسیون های انتخابات براساس اهداف راهبردی سیاسی ویژه ، از جانب رئیس جمهور مقرر گردیدند و تا امروز از بودجه دولت معاش می گیرند .

— وزارت خانه ها و تمام نهاد های تأثیرگذار ایکه در روند انتخابات نقش تعیین کننده داشتند مانند : فرماندهان پولیس مرکز وولایات نزدیک به کل از افراد و تبار خود خواسته خویش را جایجا کرد .

— رئیس محکمه عالی و دادستان کل کشور نیز با میل وخواست رئیس جمهورتقرر حاصل نمودند و تاکنون به همان منوال جریان دارد .

— فعالیت های قانونی مجلس نمایندگان پیوسته در دائره اراده و آز رئیس جمهورقرارداشته و در حصار درماندگی گیر، گذاشته شده بود و است .

— گروه های تروریست نام نهاد طالبان پشتون ، منحیث نیروی فشارنظامی و سیاسی بالای شهروندان بومی کشورما ، برپایه نیاز به اشاره چشم درونی رئیس جمهورکرزی ، به خشونت آفرینی آماده باش گردانیده شده بودند ، و اکنون هم در خدمت استقرار و تحکیم حاکمیت شوونیزم قبیله افغان قرار دارند و تحت فرمان اشرف غنی احمد زی آماده جنگ وهراس افکنی می باشند.

— زبان رسانه های رسمی دولت منعکس دهنده افکار آرمانی و انتزاعی رئیس جمهور و سیاست های قومگرایانه وی درمدت زمان حاکمیتش بوده ، و اکنون این روند جریان دارد .

— سرنخ مشکل تقلب در انتخابات دور اول و دوم ، بدست رئیس جمهورحامد کرزی قرارداشته است . و مولد واقعی فتنه تقلب درانتخابات دور سوم نیز خود رئیس جمهورحامد کرزی و اشرف غنی ، برای حفظ بقاء حاکمیت سیاسی قبیله افغان ، می باشند .

سوی مسایل فوق، دست آورد های ناشی از جنگ و جنایت و دهشتی را که بوسیله حاکمیت سیاسی حامد کرزی و تیم همتبارش در جریان سیزده سال حکمروایی ایشان علیه بشریت روا داشته اند، بگونه ایجاز ، مشت نمونه از خروار آنرا نام می بریم :

حاکمیت شوونیزم و مرکزگرای تیم حامد کرزی بی کفایت ترین ، ناکاره ترین و فاسد ترین و شرارت پیشه ترین حکومت در تاریخ جهان، به بشمارمی آید از اینرو هست که تاکنون مردم ما از جمله : پشتونها ، تاجیکان ، هزاره ها و ازبیکها ، در کوره داغ این سیاست آشوب پرورمی سوزند .

زیرا این دستگاه جنایت زای وابسته به بیگانه ، در جریان سیزده سال رهبری سیاست و اقتصاد و فرهنگ این سرزمین را به گروگان گرفته بودند و دارند . هیچ کار سازنده و حیاتی ای برای مردم این میهن انجام ندادند . بلکه همدست با گروه همتهارایشان طالبان و دستگاه استخباراتی پاکستان و عربستان سعودی و شرکای خارجی غربی ایشان ، در پیشبرد سیاست بی ثباتی ، تشدید اندیشه های تند روی دینی ، و ازدیاد ناامنی خشم و خشونت، قتل و کشتار، اعمال زور و تعرض و تجاوز ، رشوت و فساد اداری، تولید مواد مخدر ، به ستم گرفتن دارایی عامه ... نقش اهریمنی ذاتی خود را در همه عرصه های حیات اجتماعی بازی نمودند.

چرا ؟ زیرا تداوم عمر رهبری حکومت تک تبار و مرکز گرای شوونیزم قبیله افغان ، تنها در تشدید اعمال جنگ ، دود و باروت و خمپاره ، قتل و کشتار درآمخته است .

با استقرار حاکمیت قانون و مردم سالار ، تأمین ثبات و امنیت ، آزادی و صلح در کشور ما ، عمر این گروه های دهشت افکن بیگانه پرور، به پایان می رسد .

ما مردم بومی این سرزمین مردخیز ، به این اندیشه باور مندیم که بیکروز نی ، بیکروز آفتاب ثبات و همبستگی یخ های تنفر و انزجار و عقب گرایی را آب می سازد . و مردم ما از شر این نیرو های اهریمن وابسته به غیر، برای همیشه نجات خواهند یافت .

یازدهم : موافقتنامه همکاری های درازمدت استراتژیک

آمریکا و افغانستان در ارگ کابل ، می 2012 میلادی



حامد کرزی و اوباما

بارک اوباما، رییس جمهور ایالات متحده آمریکا و حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان ، به پیروی از سیاست خاک فروشانه اسلافش ، برای تداوم حاکمیت سیاسی قبیله افغان " موافقتنامه همکاری های دراز مدت استراتژیک (راهبردی) " را در می 2012 میلادی در کابل امضا کردند .

در این موافقتنامه پذیرفته شده است ، و جانبین پیمان بستند تا همکاری دراز مدت استراتژیک (راهبردی) در حدود اختیارات مورد نظرشان را تقویت بخشند . که سرانجام با برنامه از قبل پذیرفته شده ، این موافقت نامه ، راه را برای ایجاد پایگاه های ارتشی ایالات متحد آمریکا در افغانستان مساعد گردانید .

رییس جمهور کرزی ، در حاشیه امضای موافقتنامه ، در کنفرانس مشترک با اوباما ، گفت :

" قربانی های بی شمار مردم ما برای صلح و امنیت هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است . امیدوارم این سند استراتژیک که از یک جانب نشانه بارزی از اراده مشترک ما برای مبارزه با تروریسم و کمک به صلح و امنیت جهانی و صلح و امنیت افغانستان می باشد، از جانب دیگر موجب مصونیت و سعادت برای مردم افغانستان گردد . " 27

هدف کرزی از بیان فوق که میگوید : " قربانی های بی شمار مردم ما برای صلح و امنیت هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است . " یعنی بدین معنی است که قتل و کشتاری مردم از سال 2001 تا 2012 که بوسیله طالبان ، برادران پشتون همخونش ، صورت گرفته است آنقدر کافی نیست . چرا ! زیرا ، استقرار صلح و امنیت نزد کرزی و یا هر رهبر فروخته شده قبیله افغان ، تنها و تنها ! پشتونیزه سازی تمام نظام سیاسی قدرت و حاکمیت دولتی و سرنوشتی تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها از قدرت و حاکمیت و بستردن فزیزی آنها ، در کل کشور می باشد .

اگر چند نفر معامله گری رهبران تاجیک و هزاره و ازبیک که در دوران حاکمیت های پشتونی ، دهن جوال را با رهبران غاصب پشتونهای وابسته بغیر ، می گیرند ، این به معنی تقسیم قدرت و حاکمیت دولتی ، بسایر ملیتهای ساکن این کشور نیست. بلکه بخدمت گرفتن یک عده از رهبران اقوام غیر پشتون به هدف اینست که :

یکسو استفاده مرامی برای تقویه و تداوم حکومت شؤونیزم قبیله افغان ؛

واز سوی دیگر ، حاکمان پشتون ، بوسیله همین رهبران بخدمت گرفته بی - تاجیک ، هزاره و ازبیک ، بتوانند احساسات جنبش خود ایستایی و مقاومت ملی همتباران ایشانرا ، علیه دولت تمامیت خواه افغان ، فروبنشانند.

بگونه ایجاز مشتم نمونه ای از خروار ، دست آورد شرم آور حاکمیت سیاسی شؤونیزم قبیله افغان ، زیر رهبری حامد کرزی را ، در سیزده سال و اندی که گذشت بقرار ذیل بررسی می گیریم :

حاکمیت مرکزگرای تیم حامد کرزی ، از دید جامعه جهانی ، بی کفایت ترین ، بی برنامه ترین و ناکاره ترین و ناپاکیزه ترین و فساد پیشه ترین حکومت در جهان ، به حساب می آید.

زیرا این دستگاه قومگرا ، در جریان رهبری سیاست و اقتصاد و فرهنگ این سرزمین ، هیچ کار سازنده و حیاتی برای مردم این میهن انجام ندادند ، بلکه همدست با طالبان و دستگاه خدمات مخفی استخبارات پاکستان ، در پیشبرد سیاست بی ثباتی ، تشدید ناامنی و ازدیاد خشم و خشونت و ترس و وحشت ، قتل و کشتار ، اعمال زور و تعرض و تجاوز ، رشوت و فساد اداری ، تولید مواد مخدر ، به ستم گرفتن دارایی عامه ... نقش اهریمنی را در همه عرصه های حیات اجتماعی بازی نمودند.

چرا ؟ زیرا تداوم و عمر رهبری حکومت مرکز گرا و خودمحور ، تنها در تشدید جنگ ، دود و باروت و خمپاره ، قتل و کشتار در آمیخته است .

بر اساس گزارش روز چهارشنبه 26 ژئن 2013 ملل متحد ، افغانستان به رهبری حامد کرزی و تیمش بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است. که در سال 2011 زیاده از 6370 شش هزار و سه صد و هفتاد هزار تن ، نزدیک به 95 درصد کل تریاک جهان را تولید نموده است.

بر اساس خبر ، آژانس خبرگزاری مهر و بقول رئیس مبارزه بامواد مخدر دولت ایران ، قیمت یک کیلو هیروئین در آمریکا 32000 سی و دو هزار دلار می باشد.

بگونه نمونه تولید سالانه هیروئین افغانستان که در سال 2011 در فوق ذکرش رفت به کمیت 6370 شش هزار و سه صد و هفتاد هزار تن بوده است. که ارقام معادله حسابی زیر آن بدست می آید :

$$1000 \times 32000 = 6370 \times 32000000 = 203840000000$$

دو صد و سه میلیارد و هشتصد و چهل میلیون دلار ، رقم پولی است که از عاید یکساله تولید و ترافیک هیروئین در کشور بدست می آید .

اگر این رقم را حد میانگین قبول نمائیم ، عاید سیزده ساله تولید هیروئین حاکمیت کرزی مساوی به : دو بیلیون ششصد و چهل نه میلیارد نه صد و بیست میلیون (264992000000) دلار می شود . اگر نفوس افغانستان را 32 میلیون نفر تخمین نمائیم . سهم هر نفر شهروند کشور ما از جمع کل ، مبلغ 82810 هشتاد و دو هزار و هشتصد و ده دلار می رسد. از آنجمله سهم ماهوار هر فرد از جمع این رقم سرسام آور به مبلغ 530 دلار تخمین می شود.

در این گزارش از قول یان کوبیش نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان گفته شده که "اقتصاد مواد مخدر در افغانستان یکی از عوامل بی ثباتی در این کشور است. تولید و تجارت غیرقانونی مواد مخدر همزمان منابع مالی رادراختیار شورشیان قرار می دهد و اقتصاد ، امنیت و نهادهای افغانستان را تهدید می کند." اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد می گوید حدود یک میلیون افغان بین سنین 15 تا 64 ساله به مواد مخدر معتاد هستند.

که از جمله 700 000 هفت صد هزار معتاد این کشور به هیچ نوع درمان دسترسی ندارند. اعتیاد یک میلیون شهروند ما به مواد مخدر، بزرگترین جرم و جنایت آشکار حاکمیت حامد کرزی و تیمش بوده که در مدت زمامداری سیزده ساله ایشان بر مردم ما روا داشته اند.

چهره ها سخن می گویند:

فاجعه اعتیاد در افغانستان

شکل (1)



فاجعه اعتیاد در افغانستان

شکل (2)



فاجعه اعتیاد در افغانستان

شکل (3)



حامد کرزی با پیشبرد سیاست شمشیر ریاء ومصلحت ، افتخار آمیز موفق شد که رسالت ستمگستر تکنباری خویش را جهت تضعیف و نابودی شهروندان صلحخواه این سرزمین انجام دهد و یک میلیون خانواده شریف این میهن را در ماتم مریضی ، فقر و احتیاج – جگر گوشه های شان ، غریق درد و الم استخوان سوز سازد . و این نیروی یک میلیونی معتادین انسانهای جامعه ما را از حق زیست و از دایره فعالیت های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی بیرون نماید.

فاجعه اعتیاد در افغانستان

شکل (4)



صیانت حیاتی و امنیت قلابی

تلفات بخش ملکی :

حامد کرزی رسالت داشت که با گروه های تکنوکرات خویش امنیت و ثبات را بکمک نیرو های آیساف در کشور جاری نماید . بوسیله کمک های مالی آمریکا و اروپا و سایر کشور های جهان صنعتی زیرساخت های جامعه مدنی را ایجاد کند . وزیرساخت های همبستگی شهروندی را مساعد گرداند . گام های آغازین در جهت اشتغال مردم و تأمینات اجتماعی و بهداشتی و تعلیم تربیه و آموزش و پرورش بگذارد .

با تأسف که این تیم بی کفایت بعوض تأمین امنیت و ثبات ؛ تشدید جنگ و خشم و خشونت ، ، و بعوض همبستگی ملی انشفاق قومی و ملی را به ارمغان آوردند . دارایی کشور را دزدیدند وکشور را به جزائر زبانی تبدیل نمودند .

بگونه مثال :

تلفات مردم ملکی در جریان 13 سال حاکمیت حامد کرزی بقرار ذیل است :
در طول سالهای گذشته ، طالبان در هر سال 6000 شههزار نفر همشهری کشور مارا بقتل رسانیده‌اند که بر اساس ارقام داده شده در طول 13 سال منجر به قتل 65 000 شصت و پنج هزار نفر گردیده اند .
جرم این مقتولین متوجه حامد کرزی و وتیم کاری ایشان می باشد. که بصورت مستقیم و غیر مستقیم در تسلیح دوباره نیروهای طالبان بویژه در جنوب وسایر نقاط کشور نقش بسزای داشته اند.

سازمان ملل متحد در گزارش شش ماه اول سال جاری 2011 اعلام کرده است که در این مقطع زمانی، 1300 غیر نظامی جان باخته اند و نزدیک به 2500 تن دیگر زخمی شده اند.
از ارقام داده شده این سند میتوان استخراج کرد که بر اثر وقوع جنگ ها در افغانستان همه ساله حدود زیاده از 5000 نفر زخمی شده اند . که در 13 سال مجموعه آن به 70 000 هفتاد هزار زخمی می رسد .

تصویر جنایت علیه بشریت بوسیله طالبان پشتون

در افغانستان

شکل (5)



جنایت حاکمیت سیاسی قبیله افغان علیه بشریت
(فاجعه تلفات کودکان بوسیله هواپیماهای بدون پیلوت)



بخش نظامی :

نیرو های پولیس:

همه ساله به ترتیب ذیل از طرف طالبان کشته شده اند : 600 ، 688 ، 724 ، 639 ، 1292 ، 569 ، 349 ، به همین منوال اگر حد وسط تلفات پولیس در سال را 700 هفتصد نفر تخمین نمایم . در ان صورت جمع تلفات پولیس در 13 سال به 9100 نُه هزار و یکصد می رسد.

پولیس زخمی :

نیرو های پولیس به ترتیب سالها 2077 ، 1036 ، 1209 ، 1145 ، 743 ، 522 ، ... نفر زخمی شده اند . اگر به این اساس تعداد میانگین زخمی شدگان پولیس را سالانه به 1000 یکهزار نفر تخمین زنیم . که مجموعه کلی آن در مدت 13 سال به 13 000 سیزده هزار نفر زخمی می رسد .

تلفات پولیس ، در جنگ ساختگی میان دولت و طالبان

بالگرد های آمریکایی به عوض طالبان

نیروهای امنیتی پولیس را هدف قرار دادند



اردو کشته :

بترتیب سالها : 278 ، 259 ، 292 ، 821 ، 511 ، ... در تطابقت به این ارقام معلوم ، میتوان حد میانگین تلفات اردو را در سال 400 سرباز محاسبه کرد . که در مدت 13 سال مجموعاً به 5200 پنجهزار دوصد سرباز می رسد.

اردو زخمی:

750 ، 875 ، 859 ، 775 ، 256 ، 278 ، 292 ، 821 ، 511 ... براین پایه اگر حد میانگین تلفات زخمی اردو را در سال 600 سرباز محاسبه کنیم . در مدت 13 سال مجموعاً 7800 هفت هزار و هشتصد سرباز می رسد .

تلفات نیروهای امنیتی، در جنگ ساختگی میان اردوی ملی و طالبان به رهبری دولت کرزی و احمدزی



کشته شدگان توسط نیرو آیساف همه ساله بترتیب ذیل :

1540 ، 560 ، 1360 ، 2077 ، 769 ، 334 ، 1000 ، 598 ، 440 ، 3021 ، 2000 ، 2500 ، 1500 ، ... است . اگر حد میانگین تلفات طالبان و شهروندان ملکی را توسط نیروهای ایساف در سال 1500 نفر محاسبه نمایم . در مدت 13 سال مجموعاً 21 بیست و یک هزار نفر می رسد .

کشته توسط نیرو هوایی:

1300 ، 4200 ، 114 ، 680 ، 359 ، 171 ، 3000 ، ... طبق آمار فوق اگر حد میانگین کشته شدگان را 769 محاسبه کنیم در مدت 13 سال میتوان نزدیک 10 000 ده هزار نفر میرسد .

زخمیان توسط نیرو هوایی :

در سالها به ترتیب ذیل : 5000 ، 6800 ، 3566 ، 4368 ، 4507 ، 1954 ، ... ثبت گردیده است . که براساس این کمیت اگر حد میانگین زخمی شدگان را 2076 محاسبه کنیم در مدت 13 سال حدود 27 000 بیست و هفت هزار نفر از شهروندان ملکی و طالبان زخمی شده اند . 28

شرح مجموعی تلفات نظامی و ملکی شهروندان ما در 13 سال حاکمیت حامد کرزی بقرار ذیل است :

1 - تلفات انسانی ناشی از کشت تریاک:

- یک میلیون (1000000) نفر معتاد به مواد مخدر می رسد.

2 - تلفات ملکی که از طرف نیروهای طالبان وسایر نیروهای مسلح کشته شده اند :

- کشته : 65000 شصت و پنج هزار نفر

- زخمی : 70000 هفتاد هزار نفر

- کشته شدگان توسط نیرو آیساف: 21000 بیست و یک هزار نفر

- کشته شدگان توسط نیروی هوایی : 10000 ده هزار نفر

- زخمی شدگان توسط نیرو هوایی : 27000 بیست و هفت هزار نفر

3 - تلفات نظامی :

- پولیس کشته : 9100 نه هزار نفر

- پولیس زخمی : 13000 سیزده هزار نفر

- اردو کشته : 5200 پنجهزار و دو صد نفر

- اردو زخمی : 7800 هفت هزار و هشتصد نفر

جمع تلفات ملکی و نظامی شهروندان ما در این مدت 13 سال حاکمیت حامد کرزی :
- کشته (110300) یکصد و ده هزار و سیصد نفر
- زخمی (117800) یکصد و هفتاد هزار و هشتصد نفر و
- یک میلیون (1000000) نفر همشهری ما معتاد به مواد مخدر می باشد.

حامد کرزی ورهبران سیاسی همتبارش خوب بدانند که در قرن بیست و یک " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " دیگر کارایی ندارد. ماهیت این دستگاه جنایت پیشه تک محور و قاتل هزاران شهروند بیگناه کشور به فرد ، فرد جامعه آشکار است. دست از تزویر و ریاء و ایجاد حکومت برخاسته از تقلب بردارید . بگمانم زیاده از پانزده سال مردم فریبی و خیانت به جان و مال این سرزمین کافی است . باید به رویکرد همبستگی ملی و عدالت اجتماعی و صلح و آزادی در کشور تمکین بگذارید.
مولوی فرموده :

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگاه توست
عرض خود می بری وزحمت ما می داری

دوازدهم : موافقتنامه امنیتی میان آمریکا و افغانستان

21 سپتامبر 2014 میلادی



اشرف غنی احمدزی ، حنیف اتمر ، عبدالله عبدالله ، جیمز کانینگهام ، صبغت مجددی

این موافقتنامه امنیتی بتاريخ 30 سپتمبر 2014 میلادی میان افغانستان و آمریکا و ناتو با حضور اشرف غنی احمدزی پشتون ، رئیس جمهوری افغانستان ، عبدالله عبدالله پشتون رئیس اجرائی، صبغت الله عرب تبار پشتون شده و شماری از رهبران جهادی و مقامات دولتی افغانستان؛ میان - محمد حنیف اتمر پشتون ، مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری افغانستان و جیمز کانینگهام سفیر آمریکا در کابل و موريس یوخمس نماینده ویژه غیر نظامی ناتو در کابل به امضا رسید.

مرام ما در این نوشته با در نظر داشت پنج باب جنگ تحمیلی ای که در فوق از آن تذکر رفت ، واپژوهیدن ماهیت سیاسی باب ششم جنگ ، در این کشور می باشد .

مرام راهکار ماهیت سیاسی موافقتنامه امنیتی 2014 میلادی ، میان دولت افغانستان و آمریکا بر این مرام پیچانیده شده است که ، دولت اشرف غنی احمد زی ، چگونه میتواند استمرار باب ششم جنگ در افغانستان را با مهارت خوبتر مدیریت و سازماندهی کند .

به این اساس سیاست تداوم جنگ ، بوسیله ساختار سیاسی شؤونیزم قبیله افغان ، تحت رهبری اشرف غنی احمد زی ، رسالتی است که هست و بود حاکمیت اش را تمثیل می کند.

با این نگاه است که ، جنگ در این کشور باید بی شرمانه ، بوسیله دولت شعله ور نگهداشته شود ، قتل و کشتار ، تولید و ترافیک مواد مخدر سازماندهی و مدیریت گردد ، فقر و بدبختی ، بیکاری و بی خانگی تشدید حاصل نماید، فساد اداری و رشوت ، تصاحب و تعرض و بی قانونی بیداد کند ، چندگانگی قومی و تضاد های اجتماعی دامن زده شود . پیشبرد اعمال چنین سیاست از یکسو ، زمینه را برای بودن و ماندن نیروهای رزمی آمریکایی و انگلیسی و اروپایی که هدف اساسی آنها است در افغانستان نهادینه می سازد. از سوی دیگر دولت اشرف غنی در زیر سایه استعمار نوین نهادهای سرمایه حاکمیت خاکفروشان خود را به زعم خودش تحکیم می بخشد.

از نگرش ما ، مفردات موافقتنامه امنیتی 2014 میلادی میان آمریکا و ناتو و افغانستان ، شامل اهداف درازمدت ذیل می باشد.

یک - برنامه آمریکا و کشورهای اروپایی

آمریکا و اروپائیان در پی تأمین منافع درازمدت ایشان در افغانستان و منطقه می باشند. که شامل منافع اقتصادی و سیاسی و ارتشی آنها می گردد . و برای انجام این گزینه سیاسی چند راهکار سنجدیده شده را در الویت کاری خویش قرار داده اند :

الف - قانونی جلوه دان حضور نیروهای ارتشی آمریکا و شرکای اروپایی اش با امضا موافقتنامه امنیتی 2014 میلادی ، میان دولت نام نهاد افغانستان و آمریکا . بر اساس این سند امنیتی ، میان افغانستان و آمریکا (" برای تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، مبارزه با تروریسم، سهم گیری در صلح و ثبات منطوقی و بین المللی و ارتقای توانمندی کشور افغانستان برای دفع تهدیدات داخلی و خارجی علیه حاکمیت، امنیت، تمامیت ارضی، وحدت ملی و نظام مبتنی بر قانون اساسی این کشور") 29 نیروهای خارجی در پایگاههایی ، در بگرام پروان ، کابل ، مزار شریف ، هرات ، قندهار ، سبزوار (شیندند) ، گردیز و ، هلمند مستقر خواهند شد.

ب - تمایل به حمایت و حفظ " حاکمیت شؤونیزم قبیله افغان " افزون بر اینکه ، آشکارا مولد اصلی تداوم جنگ و خشم و خشونت در همه زمانه ها بوده است.

ج - توافق تحقق راهبرد سیاسی اقتصادی درازمدت میان نهاد های سرمایه جهانی و دولت وحشت ملی اشرف غنی احمدزی ، جهت ایجاد زیرساخت های جامعه مدنی در افغانستان ، به شیوه خیلی کند و آهسته ، در نظر گرفته شده است.

که این تعهد سیاسی درازمدت بایست در فرآیند زیاده از نیم قرن به اجرا گذاشته شود . و مردم ما در این مدت زمان ، زیر بمب و دود و باروت و استمرار جنگهای ساختگی و فرسایشی سازمان یافته ، بوسیله حاکمیت سیاسی شؤونیزم قبیله افغان ، بتواند از دو نسل دیگر قربانی بگیرد ، و نسل سومی بی را پدید آورد که فاقد هر نوع ارزشهای هویت تاریخی و فرهنگی و زبانی نیاکان خویش باشد . و در آن مرتبه ، این نیروی مغزشسته انسان بیخبر از تاریخ و هست و بودش همچو ابزاری بیجان ، در خدمت مالکان سرمایه پشتونها غاصب ، و باداران خارجی ایشان ، قرار گیرند .

براستی که این سنجش زمانی، جهت بهره برداری از منابع سرزمینی (آبها و کوه ها و تولید و ترافیک مواد مخدر و و) و منابع زیر زمینی (یورانیم ، لیتیم ، آهن ، طلا ، آلماس ، لاجورد ، زمررد ، وده ها اقلام قیمتی دیگر) میهن ما، برای کشورهای سود جوی و نهاد های سرمایه ، و رهبران سیاسی " حاکمیت شؤونیزم قبیله افغان " کافی است.

دوم - راهکار تداوم باب ششم جنگ

افزایش تلفات نیروهای مسلح و ملکی در افغانستان

قدرت نظامی و حاکمیت دولتی افغانستان برای استقرار جاویدانگی " ساختار سیاسی شوونیزم قبیله افغان " تداوم باب ششم جنگ در افغانستان را از الویت های سیاسی خود می داند . به همین منظور دولت نامشروع افغانستان ، برای ایجاد نیروی رزمی سراسری ، اتحاد نامقدس خائینانه را با طالبان و پاکستان و عربستان سعودی و شرکتهای تولید کننده جنگ افزار ارتشی و در رأس همه خانواده روتشیلد ، بوجود آورده است .

هدف اساسی این اتحاد مذهبی و خونی و سیاسی و اقتصادی ، میان این گروه های مشترک منافع به رهبری اشرف غنی احمدزی و حامد کرزی و اتمر و خلیل زاد ... ، در حقیقت ، از بین بردن وجود فزیزیکی و سیاسی و تاریخی و فرهنگی تاجیکان ، هزاره ها و ازبیکها ، در افغانستان و منطقه می باشد .

این سیاست شانزده سال است که در برابر چشم ما جریان دارد و هزاران افراد ملکی و نظامی مردمان این جامعه ، بوسیله نیروهای نامقدس طالبان پشتون ، همه ساله کشته و زخمی و معیوب می شوند . و زبان فارسی و فرهنگ تاریخی تاجیکان بوسیله دولت در مسیر نابودی قرار داده شده است .

هدف " ساختار سیاسی شوونیزم قبیله افغان " صلح و همبستگی ملی ، عدالت اجتماعی ، آزادی و آرامی مردم ما نیست . و به این خاطر بود و هست که در جریان شانزده سالی که گذشت با همه امکانات دست داشته حمایت مالی و نظامی آمریکا و اروپا ، حامد کرزی و در دوسال اخیر اشرف غنی احمدزی باید زیر ساخت های اولیه جامعه مدنی :

برقی ساختن کشور ، آسفالت ، راه آهن ، شرکت آب رسانی شهری سراسری در کشور به اجرا گذاشته می شد . یعنی روشنی را در دور ترین کوچه و پس کوچه های کشور می رساندند ، خیابان ها و جاده ها را آسفالت کاری می کردند ، خطوط حلقوی راه آهن افغانستان و وصل آن با استان ها ، و کشورهای همسایه تکمیل می گردید ، ساختار های نیازمندی تولید صنعتی و زراعتی ایجاد می گردید ، استخراج معدن آهن ، طلا ، لاجورد ، بیروچ و زمرد ، آلماس ، لیتیم ، یورانیم ... باید صورت می گرفت . بر این بستر صنایع ثقیله به کار تولیدی خود آغاز می کرد . و دریا ها در بخش انرژی ، زراعت و صنعت مورد استفاده دانشی قرار می گرفت . و کارخانه های تولیدی استهلاکی ایجاد می گردید .

برنامه ساختار مالیاتی پیشرفته و ساختار بانکی دانشی و بیمه های اجتماعی و غیره ... باید در این مدت به منصفه اجرا قرار می گرفت . و هزاران هزار انسان ازین راه ، میتوانست مشغول بکار شوند .

برخلاف ، دولت شوونیزم قبیله افغان ، از آبادی دست آورد و اخباری ندارد . و صرف گزارش دهی از تلفات انسانی ویرانی و خون ریزی . پیشبرد همین سیاست و اسپرگرایانه ضد ملی بوده و هست ، که رهبران پشتون ، جامعه ما را بسوی انشقاق ملی ، جنگ و قتل و کشتار و تولید و ترافیک مواد مخدر سوق نمودند .

که نتایج شرم آور حاکمیت حامد کرزی مشتمل نمونه خروار در فوق ذکرش رفت . و اکنون گوشه یی از کارکرد های ضد انسانی حاکمیت وحشت ملی دوساله اشرف غنی احمدزی را به تأمل می گیریم :

– افزایش تلفات ملکی سال 2014 در افغانستان بوسیله طالبان پشتون زیاده از 3403 تن کشته و 7157 تن زخمی را ثبت کرده است .

– بر اساس افزایش تلفات ملکی سال 2015 در افغانستان بوسیله طالبان پشتون زیاده از 3545 تن کشته و 7457 تن زخمی را ثبت نموده است .

– افزایش تلفات اردو در افغانستان در سال 2015 میلادی بیش از 7000 هزار تن سرباز و پلیس افغانستان در نبرد با طالبان پشتون ، کشته و بیش از 14 هزار تن زخمی شده اند . 30

تلفات ملکی در سال 1394 بوسیله طالبان پشتون ،



- دفتر " جان ساپکو " در سومین گزارش سه ماهه خود به کنگره آمریکا نوشته که از آغاز سال 2016 میلادی تا 19 اگوست 5523 نفر از نیرو های امنیتی افغانستان کشته و 9665 نفر دیگر ، بوسیله طالبان پشتون زخمی شده اند .

تظاهرات گسترده مقابل کاخ ریاست جمهوری افغانستان در دفاع از شهروندان ما که بوسیله طالبان پشتون سربریده شده اند



سوم - " رسالت سیاسی شوونیزم قبیله افغان "

در دولت وحشت ملی اشرف غنی احمدزی

بربنیاد اهداف به میراث مانده اجداد پشتونها ، " ساختارسیاسی شوونیزم قبیله افغان " در روند کارزارمبارزات سیاسی وارتشی خویش همیشه پایبند به راهبردی سیاسی : برای تمرکز قدرت و حاکمیت ، پشتونیزه سازی نظام ، تداوم سیاست جنگ و خشم خشونت ، بی قانونی ، زن ستیزی، قوم پرستی، شریعت سالاری، بیکاری ، فقر و گرسنگی ، مسموم سازی افکار مردم ، در افغانستان بوده است.

که ما این روش نابخردانه ضد انسانی " ساختارسیاسی شوونیزم قبیله افغان " را که در بخشی از ، دوران حاکمیت حامد کرزی به تأمل گرفتیم؛ تقبیح می نمایم . و دیدیم که حاصل آن بجز کشت و خون ؛ چیز دیگری به مردم ما به ارمغان نه آورد.

شهروندان جاغوری بوسیله طالبان پشتون سربریده شده اند



راه مقابله با این سیاست تزویر وریاء رهبران قبیله ، نه بلند کردن شعار پردازی های بی فرجام خیابانی است ونه هم پیمانی و هم یاری کردن با حلقاتی از جنس اهریمن قبیله . بلکه مردانه وار و آشکار اراده کرد ، و در راه تمرکز قوای سازمان یافته میهن پرست ، برای درهم کوبیدن روند سیاست تک صدایی شوونیزم قبیله افغان ، در افغانستان ابراز وجود نمود .

بانگرش رویداد های خونین در افغانستان بگونه آشکار میتوان گفت : که ساختار سیاسی شوونیزم قبیله افغان از سده های پیش ، مردم مارا بایک جنگ فرسایشی تمام عیار درگیر کرده است. به شهادت تاریخ و به گواهی اسناد فراوان، استمرار سیاست جنگی رهبران پشتون افغان که با قساوت و ویژه ای انجام می شود، مناسبت ترین روش برای استقرار حاکمیت سیاسی خود شان و تأمین منافع شرکتهای تولید کننده جنگ افزار ارتشی جهانی است . پیشبرد سیاست شعله ور نگهداشتن جنگ ، برای رهبران قبیله افغان ، کیف قدرت و شهوت و مادیت ارزانی میکند ، واما برای مردم ما ، نکبت و بدبختی و فلاکت را، بارمی آورد .

در باورمندی مردم ما ، هرگونه سخن از پای بندی رهبران پشتون به امنیت ، صلح و آزادی و عدالت اجتماعی در افغانستان نمی تواند مفهومی جز ایجاد کژپنداری ، فریب و خاک پاشیدن به چشم امید آنها داشته باشد. دروغهای این دسته انسانها از مقام قدرت و آواز جبر ، دو ونیم قرن - می شود که آرزوی های مقدس مردم ما را در قنطاق حماقت خویش ، کفن پوش کرده اند .

بیکر گروگان های سربریده شده بوسیله طالبان پشتون ،

بار دیگر به غزنی بازگردانده شد



جواب این گروه ، انسان های بی مهر و بی غرور را، چکامه سرای همزمانه ما " قهار عاصی " چنین می فرماید :

بگو به خاک فروش

که دست از سر این خاک توده بردارد
که پای مرکب بیگانه پرور خود را
به این قلمرو بسپارکشته نگذارد ؛
و هر معاملتی را که طرح می ریزد
به ارتباط خود و خانواده اش ریزد
نه با دیار شهیدان و ملک جانبازان

بگو به خاک فروش

که دست بازی خود را برون از این کشور
به هر کجا که ولی نعمتش فروخته است
بسی راه اندازد،
نه در قلمرو خون و سرود آزادی،
نه در ولایت درخاک و خون نشسته من

بگو به خاک فروش

که نسج پرچم مزدوری اش
زمانه هاست که افشا شده ست
کهنه شده سست
و آفتاب دروغین دست و دامانش
در این گذرگه آشوب رنگ باخته است

بگو به خاک فروش

معاملات دکان داری اش در این بازار
ز رونق افتاده ست

دگر حضور گدایانه جهنمی‌اش
کلاه بر سر این سرزمین نخواهد بود
دگر پیاز فریبش نه رنگ می‌آرد
نه بیخ می‌گیرد

بگو به خاکفروش

که از وقاحت اجداد خود بپرهیزد
به خون پاک هزاران هزار آزاده
نمی‌یامد
رهش بگیرد و از این میانه برخیزد

بگو به خاکفروش

که کارنامه اجدادی‌اش بس است
به دوش خویش کشد

بگو به خاکفروش

که سنگ درد وطن را به سینه کم کوبد
که گل به کاکل نامردها نمی‌زید
و حرف عشق به لب‌های خائن مزدور
صفا نمی‌یابد

بگو به خاکفروش

که خیمه از سر این گریه‌گاه برچیند

منابع و مأخذ

-
- 1 - تاریخ‌گزیده: کتاب تاریخی ایست به فارسی، تألیف حمدالله مستوفی، مشتمل بر تاریخ عمومی عالم از آغاز خلقت تا زمان تألیف آن. این کتاب در 730 ه.ق. به نام غیاث‌الدین محمد، پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله، تألیف شده است.
- فارسی‌نامه، ابن بلخی: نوشته شده بین سالهای 498 تا 511 به تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و ریچارد ال نیکلسون، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، سال 1385.
- ابومنصور عبدالملک فرزند محمد فرزند اسماعیل ثعالی نیشابوری (زاده 350 - مرگ 429 یا 430 هجری قمری) شاعر تازی‌گوی، نویسنده و تاریخ‌نگار.
 - 2 - پادشاهان آریایی، مؤلف: دکتر بصیر کامجو، چاپ 2011 میلادی، ستایشنامه: پروفیسور رهین.
 - 3 - [CHRONOLOGY OF IRANIAN HISTORY PART iranicaonline.org](http://iranicaonline.org)
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/اشوربانیپال>
- https://de.wikipedia.org/wiki/Alexander_der_Gro%C3%9Fe (4)
- Anonyme Chronik in: Bernard P. Grenfell, Arthur S. Hunt (Hrsg.): *The Oxyrhynchus Papyri*. Part I, London 1898, S. 25-36, hier: S. 27 — Spalten IV.1-7
- http://ia600303.us.archive.org/13/items/oxyrhynchuspapyr01grenuoft/oxyrhynchuspapyr01grenuoft_bw.pdf
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/اسکندر>
- https://fa.wikipedia.org/wiki/عمر_بن_خطاب
- <http://sourcebooks.fordham.edu/halsall/source/pact-umar.asp>
- "Siehe: [englische Übersetzung des „Pakts von Umar](#)
- https://en.wikipedia.org/wiki/Isma%27il_Muntasir - 6

- https://fa.wikipedia.org/wiki/ایران_در_دوره_ترکان
- 7 – https://fa.wikipedia.org/wiki/حمله_مغول_به_ایران
- 8 – https://fa.wikipedia.org/wiki/تیمور_لنگ
- بریون، مارسل، منم تیمور جهان گشا، ترجمه ذبیح الله منصور، کتابخانه مستوفی، تهران ۱۳۷۴
- لغتنامه دهخدا، سرواژه تیمور
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه علی اصغر حکمت؛ *از سده‌ی تا جامی*، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۲۷
- تیمور لنگ و قتل عام مردم اصفهان، مناره‌ای از مجموعه‌ها
- <https://de.wikipedia.org/wiki/Timur>
- 9 – https://fa.wikipedia.org/wiki/محمود_هوتکی
- https://de.wikipedia.org/wiki/Mir_Mahmud_Hotaki
- 10 – رجوع شود به تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر، ج 1 ق 1، ص 191 .
- رجوع شود به افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، ص 431 .
- 11– همانجا، چاپ سوم 1366، ص 578؛ و همچنان به ویسایت خیرالدین خیبر totye200475.blogfa.com/ - 479k دیده شود .
- Martin Ewans, Afghanistan: A New History (Richmond: Curzon, 2001), pp. 81-82.
- Aitchison, TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXI, p. 282.
- 12 – رجوع شود به: افغانستان در مسیر تاریخ، غبار، ص 579 .
- 13– همانجا ص 584 .
- 14 – متن کامل این موافقت نامه شرم آور را می‌توانید در صفحه 610 و 611 " افغانستان در مسیر تاریخ " نویسنده: غلام محمد غبار، ج یکم بخوانید.
- 15 – رجوع شود به: افغانستان در پنج قرن اخیر، محمصدق فرهنگ، ج 1 ق 1، ص 413، 414، و افغانستان در مسیر تاریخ، غلام محمد غبار، صص 687 - 692 .
- 16 – رجوع شود به: افغانستان در پنج قرن اخیر، صدیق فرهنگ، ج 1 ق 1، ص 450 .
- 17 – رجوع شود به نوشته: احمد شایق قاسم، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرلیا و ماخذی که آن استفاده برده
- 18 – محمد صدیق فرهنگ، ج 1 ق 2، ص 508 - 509 .
- 19 – رجوع شود به نوشته: احمد شایق قاسم، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرلیا و ماخذی که آن استفاده برده:
- C. U. Aitchison, B.C.S, A Collection of TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXIV, p. 288.
- 20 – رجوع شود به: تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر، صدیق فرهنگ، ج 1 ق 2، ص 608، 609؛ و همچنان: ویسایت خیرالدین خیبر totye200475.blogfa.com/ - 479k دیده شود .
- 21 – رجوع شود به نوشته: محمداکرام اندیشمند (ما - و پاکستان بخش اول) www.paymanemeli.com/modules.php?name=News&file=article&sid=1149
- 22 – همانجا. و همچنان: افغانستان در پنج قرن اخیر، ج 1 ق 2، ص 668 .
- 23 – رجوع شود به: کاندید اکادمیسین سیستانی « مسئله پشتونستان زخم ناسور خط دوبرن » ویسایت آریایی .
- 24 – افغانستان در پنج قرن اخیر، صدیق فرهنگ، ج 2 .
- 25 – رجوع شود به نوشته: احمد شایق قاسم، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرلیا و ماخذی که آن استفاده برده:
- Olaf Caroe, The Pathans: 550 BC-AD 1957 (London: Macmillan, 1958), pp. 465-466. Hasan Ali Shah Jafri, Indo-Afghan Relations (New Delhi: Sterling Publishers Private Limited, 1967), p. 88. Dupree, Afghanistan, pp. 485-494. Ewans, Afghanistan, pp. 538-554. Tariq Mahmood, The Durand Line: South Asia's Next Trouble Spot [Thesis], (Monterey-California: Naval Postgraduate School, 2005), pp. 23-25
- 26 – [http://sapidadam.com/index.php?mod=article&cat=\(article=6301&افغانستان](http://sapidadam.com/index.php?mod=article&cat=(article=6301&افغانستان)
- 27 – ویکی پیدیا انگلیسی تلفات قطعات نظامی خارجی و باشندگان افغانستان (2001–present) Civilian casualties in the War in Afghanistan
- الف: Afghanistan Casualties Military Forces and Civilians در ویب سایت
- راپور از اداره مهاجرین سازمان ملل
- یوتسون یونورستی راپور الی سال 2011
- راپور یوناما از سال 2001 – 2011
- راپور سال 2012 توسط یوناما
- راپور اداره یوناما در سایت گاردین انگلند
- از راپور اداره تحقیقاتی کانگریس
- واز منابع: دویچه وله
- تأمی راپورهای جنگ افغانستان را درین جا مطالعه کنید Afghan Archives – Civilian Casualties Village is wiped out as 2,000lb of Allied explosives miss Taliban target در ویب سایت.
- 28 – ویکی پیدیا انگلیسی تلفات قطعات نظامی خارجی و باشندگان افغانستان
- Civilian casualties in the War in Afghanistan (2001–present)
- الف: Afghanistan Casualties Military Forces and Civilians در ویسایت

– راپور از اداره مهاجرین سازمان ملل
– بوتسون یونورستی راپور الی سال 2011

– راپور یوناما از سال 2001 – 2011

– راپور سال 2012 توسط یوناما

– راپور اداره یوناما در سایت گاردین انگلند

– از راپور اداره تحقیقاتی کانگریس

تلمی راپورهای جنگ افغانستان را درین جا مطالعه کنید Afghan Archives - Civilian Casualties
Village is wiped out as 2,000lb of Allied explosives miss Taliban target در ویب سایت.

(<http://sarzaminearyan.com/wp-content/uploads/2016/03/pdf-خط-دیور-ند.pdf>)

(<http://mfa.gov.af/Content/files/BSA%20DARI%20%20AFG.pdf>)

See online: <https://unama.unmissions.org/release-unamas-2015-annual-report-protection-civilians-armed-conflict> [1]

See online: <https://unama.unmissions.org/release-unamas-2015-annual-report-protection-civilians-armed-conflict> [2]

See online: <http://president.gov.af/fa/news/66833> [3]

See online: <http://alemara1.org/?p=41444> [4]

29 – [1] مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی یک ارگان غیردولتی می‌باشند که در سال ۲۰۰۹ در کابل تاسیس گردیده است. تماس:

۰۷۸۴۰۸۹۵۹۰، info@csrskabul.com، وبسایت: www.csrskabul.com

See online: <https://www.hrw.org/reports/2001/afghan2/Afghan0701-01.htm> [2]

Neta C. Crawford, War-related Death, Injury, and Displacement in Afghanistan and Pakistan 2001-2014, Watson Institute For [3]
, International Studies

Home – 30 / رویداد های اخیر / یوناما: تلفات افراد ملکی در سال ۲۰۱۵ به بالاترین حد خود رسیده است

Written by: ariananews.af فوریه 14, 2016 رویداد های اخیر Leave a comment Views 32